

از مهربان‌ترین تا نچسب‌ترین
شازده کوچولوها

پسر موطلائی

«شازده کوچولو را ببینیم؟ جوابش هم بله است و هم خیر. حتما اگر در برابر بعضی از پویانمایی‌ها که پر از خشونت و طرز فکرهای عجیب و غریب است، دیدن شازده کوچولو، دلچسب‌تر خواهد بود، به‌خصوص اگر کسی بخواند کمی نوستالژی را هم چاشنی کار کند و مثلاً آن پویانمایی «مسافر کوچولو» را که ساخته یوشیکازو یاسوهیکو است، تماشا کند. در یکی از قسمت‌های آن، شازده کوچولو سوار بر کشتی است و با ناخدایی آشنا می‌شود که یک گل سرخ همراهش دارد و نسبت به آن بسیار حساس است. طوری که هیچ کس حق نزدیک شدن به آن را ندارد. او این گل را به یاد دخترش که حالا دور از اوست، نگه داشته و فقط شازده کوچولو است که می‌فهمد حال این گل خوب نیست؛ دلش آفتاب می‌خواهد و هوای تازه. دنیای پر از مهربانی و البته اغراق‌نشده مسافر کوچولو احتمالاً حال خیلی‌ها را خوب می‌کند.

یکی از جدیدترین آثاری که از شازده کوچولو ساخته شده، فیلم اقتباسی است که مارک آژبرن آن را ساخته است. این پویانمایی سه بعدی، حال و هوای خاص خودش را دارد و شاید هر کسی هم از تماشایش لذت نبرد. در این فیلم قرار است دختری طبق برنامه‌ریزی‌های عجیب مادرش وارد یکی از خاص‌ترین مدارس شود تا آینده‌ای روشن(!) برای خودش رقم بزند. اما دخترک درگیر حاشیه مهم‌تری می‌شود؛ همسایه‌ای که روزی هواپیمایش خراب شده بود و حالا دارد قصه‌های پسرکی را می‌نویسد که از اختراکی دور پیش او آمده بود. یکی از جذاب‌ترین بخش‌های فیلم، نشان دادن صفحات نوشته و نقاشی‌شده شازده کوچولو است که دخترک آنها را بدون هیچ واسطه‌ای و از روی نسخه اصلی‌شان می‌بیند. شخصیتی که از شازده کوچولو در قالب استاپ موشن به تصویر کشیده می‌شود، آن قدرها مهربان و دوست‌داشتنی نیست. یعنی اصلاً قابل مقایسه با آن کار ژاپنی نیست. اگر کسی آن پویانمایی شرقی را دوست داشته باشد، احتمالاً با این کار جدیدی که محصول ۲۰۱۵ است، ارتباط چندانی برقرار نخواهد کرد.

کارنامه

محمد قاضی آثار بسیاری را به فارسی ترجمه کرده است. نام او با آثار مشهوری در تاریخ ادبیات همراه است. از یونان و ایتالیا تا قاره آمریکا در میان نویسنده‌هایی که او آثاری از آنها را ترجمه کرده، دیده می‌شود. سه‌گانه یونان او از جمله این آثار است. فیودور داستایفسکی، ویکتور هوگو و ماکسیم گورکی از جمله نویسندگانی هستند که قاضی از آنها آثاری را به زبان فارسی ترجمه کرده است.

«دن کیشوت اثر سروانتس

«سپید دندان اثر جک لندن

«شاهزاده و گدا اثر مارک تواین

«مادام بوواری اثر گوستاو فلوبر

«مهاهماگاندی اثر رومن رولان

«نان و شراب اثر اینیاتسیو سیلونه

«آزادی یا مرگ اثر نیکوس کازانتزاکیس

«مسیح باز مصلوب اثر نیکوس کازانتزاکیس

«زوربای یونانی اثر نیکوس کازانتزاکیس

«سقوط پاریس اثر ایلیا ارنبورگ



شازده کوچولو، با این همه استقبالی که از آن (چه در دیگر کشورها و چه در کشور خودمان) شده، به فهرست آن دسته از کتاب‌هایی راه یافته که اگر کسی از آن خوشش نیاید، شاید رویش نشود بگوید یا صریح نقدش کند



عکس:

مجسمه آنتوان دوستن
آگزوپری در کنار مجسمه
شازده کوچولویش

۲ روایت از خاطرات محمد قاضی و ترجمه شازده کوچولو؛ از تایید و تمجیدهای فراوان تا مزخرف دانستن قصه آگزوپری!

تخم مرغ اضافه
به خاطر شازده کوچولو!

«آن قدر که درباره شازده کوچولو خوانده‌ایم، درباره حواشی بامزه‌ای که برای مترجمان این کتاب رخ داده، چیزی نخوانده‌ایم و نشنیده‌ایم. محمد قاضی در کتاب «خاطرات یک مترجم»، با آن طنازی و شوخ‌طبعی زیباییش، کلی خاطره بامزه از ترجمه این کتاب دارد. از این که یک بار در فرانسه بخشی از هزینه‌های هتل را از او نگرفته‌اند چون مترجم شازده کوچولو بوده، تا این که نویسنده معروفی، با تمام سختگیری‌های معروفش، کتاب شازده کوچولویش را که به زبان فرانسوی بوده، تغییر می‌دهد، به شازده کوچلولویی که محمد قاضی ترجمه کرده است. اینجا دو روایت از همین حواشی را برایتان آورده‌ایم.

سال ۱۳۴۵ بود که محمد قاضی به خرج برادران ناتنی‌اش برای دومین بار به اروپا رفت. در پاریس، هتلی در شمال شهر انتخاب کردند و چند روزی آنجا ماندند. او هنگام ورود برای خانمی که در پشت پیشخوان هتل بود، توضیح می‌دهد چرا او فرانسوی بلد است و دیگر برادرانش نه. حتی توضیح می‌دهد کتاب‌هایی را هم از فرانسه به فارسی ترجمه کرده و اتفاقاً فراوان از آن استقبال شده است. خانم می‌پرسد چه کتاب‌هایی؟ و محمد قاضی جواب می‌دهد: «جزیره پنگوئن‌ها» از آنتول فرانس و «شازده کوچولو» از آنتوان دوستن آگزوپری. خانم بعد از این که توضیح می‌دهد این کتاب آنتول فرانس در کتاب‌های درسی بچه‌های فرانسه آمده، درباره شازده کوچولو می‌گوید: «همه لطف آن را درک نمی‌کنند.» و محمد قاضی جواب می‌دهد: «ترجمه آن نیز به زبان فارسی هشت بار تجدید چاپ شده است و همین خود نشان می‌دهد باب پسند خوانندگان فارسی‌زبان نیز هست.»

محمد قاضی بقیه ماجرا را این طور شرح می‌دهد: «از آن روز به بعد خانم لطف و محبت خاصی نسبت به من پیدا کرد. چنان که صبح‌ها فقط برای من تخم مرغ به صبحانه اضافه می‌کرد و در صورتحساب نمی‌نوشت. استفاده از حمام هتل نیز برای من مجانی شد، گاهی هم عصرها شیرقهوه برای من می‌آوردند که مجانی بود و اگر برادرانم نیز هوس می‌کردند بخورند، بایستی پول آن را می‌پرداختند.» (به نقل از کتاب خاطرات یک مترجم، نشر کارنامه، صفحه ۳۳۵)

این روزها محمد قاضی و دکتر ابوالحسن نجفی، هیچ‌کدامشان نیستند تا ببیند دیگر به ترجمه‌های آنها از شازده کوچولو اکتفا نشده و امروز بیش از ۵۳ مترجم این کتاب را ترجمه کرده‌اند؛ حالا به این که از روی دست آنها بوده یا نه، کاری نداریم. از آخرین‌هایش، نمونه‌ای است که با استفاده از نسخه اصلی تصاویر آن منتشر شده است، با ترجمه آقای رضا خاکیانی که اتفاقاً ترجمه‌ای روان و خوشخوان دارد.

«مزخرف‌های بی‌سروته!

شازده کوچولو، با این همه استقبالی که از آن (چه در دیگر کشورها و چه در کشور خودمان) شده، به فهرست آن دسته از کتاب‌هایی

[۳۸۲]